

شطرنج در داستانهای ایرانی

بقلم : مجید یکتائی



است و چنان شاهی که نام برده شد در هند کنونی نبوده است . سه دیگر آنکه چون حرکات مهره های شطرنج قراردادی است هر چه بزرگمهر باهوش و درایت باشد هر گز امکان ندارد آنرا پیش خود بهوشمندی دریابد و برای نخستین بار بر حریف پیروز گردد ازینرو دانسته می شود که نوشته این کتاب داستانی بیش نبوده و حقیقت نیست .

چهارم آنکه در برخی کتابها و داستانهای دیگر که پیش از زمان نوشیروان است بوجود شطرنج و نرد در ایران اشاره شده است .

داستان شطرنج در شاهنامه فردوسی

فردوسی در شاهنامه میگوید بازی شطرنج را برای مادر طلحند پادشاه هند درست کردند :

همی کرد مادر بیازی نگاه

پراز خون دل از درد طلحند شاه

نشسته شب و روز پردرد چشم

بشطرنج بازی نهاده دو چشم

همه کام و رایش بشطرنج بود

ز طلحند جانش پر از رنج بود

همیشه همی ریخت خونین سرشک

بر آن درد شطرنج بودش پزشک

سپس فردوسی داستان آوردن شطرنج را وسیله رای هند بنزد انوشیروان بارمغان از همین داستان گرفته و گوید :

۱ - و یچارش ی چترنگ و نهش ی نیوارتخشیر بزبان پهلوی ساسانی .

۲ - ماتیمان نیز نوشته اند .

۳ - درباره هند تحقیق جداگانه ای شده است کتاب نقدی بر تاریخ و تاریخنگاران نگارش نگارنده دیده شود .

گفته اند که بهترین اثری که درباره شطرنج در دست است نامه ای است بنام : گزارش شطرنج و نرد^۱ یا ماتیکان^۲ چترنگ . این کتاب متن کوچکی است در ۸۲۰ واژه به پهلوی ساسانی که از دوران انوشیروان ساسانی نقل شده است معلوم نیست تا چه اندازه بعد از آترمان نوشته شده باشد . خلاصه داستان آنکه پادشاه هند دیوسرم هدایائی از زروسیم و گوهرهای گرانبها و شطرنج با یکی از دانشمندان هند (هندوگان) بدربار خسرو انوشیروان میفرستد و میگوید اگر دانشمندان ایران گزارش آنرا گفتند ما شما را شاهنشاهی میپذیریم و باج و ساومیدهم و گر نه نخواهیم پذیرفت .

پس از سه روز اندیشه بزرگمهر راه و چاره آن بازی را درمی یابد و با آن دانشمند پنج دست (داو) بازی میکند و بازی را میبرد . نوشته اند مهره های آن شطرنج از زرویا قوت سرخ بوده . پس از چند روز شاه از بزرگمهر می پرسد آنچه گفتی خود می سازی چیست ؟ او نرد را می آورد و بهند میفرستد و آنان پس از چهل روز اندیشه نمیتوانند راه و روش آن بازی را دریابند آنگاه دانستند که ایرانیان از همه مردم برترند و از دادن باژ و ساو ناگزیر می گردند .

در پایان این داستان دستورهایی نیز برای پیروزی در شطرنج و نرد میدهد .

درستی این داستان از چند جهت تأمل پذیر است : نخست آنکه نام هند که در این داستان هندوگان برده شده نام پیشین سرزمین خوزستان بوده است که هنوز در آن سرزمین نامهایی همانند آن هست و از سده چهارم هجری به بعد نام هند به سرزمین کنونی هند نهاده شده^۳ است .

دیگر آنکه پادشاه و شاهی که با جگزار نوشیروان گشته یکی از کشورهای شاهنشاهی ساسانی بوده است و میدانیم که در زمان نوشیروان مرز طبیعی شرقی ایران تا دره مهران (سند) بوده

بعد از وست وزیر و بمهره‌های بزرگ عنوان رؤسای قشون برای انجام کارهای مهم و پیاده‌ها سمت سر بازی داده‌اند و حرکت آنها متبلاً میدان جنگ را مجسم میسازد. فرستاده پادشاه هندوستان از فطانت او متعجب شد و از طرف مولای خود متعهد گردید که خراج را بپردازد.

شطرنج در داستانهای هندی

اگر کسی زرتشتی نبود داستانسرایان و داستان‌گویان ایرانی او را تورانی یا هندی یا چینی میخوانده‌اند و گاه برای برانگیختن حس اعجاب شنوندگان بیشتر افسانه‌ها را به هند یا چین نسبت داده‌اند. اکنون شایسته است پس از داستان ماتیکان شطرنج، در داستانهای هندی نیز پژوهشی نمائیم شاید برای روشن شدن این گفتگو قرینه‌هایی بدست آید:

۱ - داستان بانا - قدیمترین اثر هندی که نام شطرنج در آن برده شده است در داستان بانا^۹ است که بزبان سنسکریت در حدود زمان خسرو پرویز آمده من در این زمینه با بسیاری از دانشمندان هندی سنسکریت شناس مانند دکتر دینشاه پارسى در بمبئی دکتر راقاوان^{۱۰} در مدرس استاد داندکر^{۱۱} - دکتر حسن عابدی در دهلی نو و دکتر تاراچند سفیر پیشین هند در ایران و جمشید کاتراک در بمبئی گفتگو و مکاتبه کرده‌ام. درباره شطرنج داستانی پیش از بانا در هند نمی‌شناسم که از سده ششم میلادی که همزمان انوشیروان دادگر باشد جلوتر باشد بنابراین داستان شطرنج آنچه در دست است در هند از ایران متأخرتر است.

کسانیکه داستان آوردن شطرنج را از هند خوانده و شنیده و بازگو کرده‌اند کوشیده‌اند پیشینه و ریشه شطرنج را در زبان سنسکریت که زبان باستانی هند است جستجو کنند.

اما چنانکه گفته شد نام شطرنج در ادبیات سنسکریت نخستین بار در این اثر آمده. در این داستان نام شطرنج «شتورانگا» برده شده که گفته‌اند: «اشاره بدو جناح قشون هند می‌نماید»^{۱۲}. چون این تغییر درست نبوده است سپس عقیده دیگری پیدا شد که ریشه شطرنج در زبان سنسکریت از واژه «چاتورانگا» یا شاتورانگا^{۱۳} یا چتورنگ^{۱۴} سنسکریت پیدا شده است که بمعنی هفت رنگ یا هفت عضو است.

بعد گفته‌اند چترانگ^{۱۵} بمعنی چهار اندام یا چهار عنصر آمده که آنرا به پیاده - اسب و فیل و رخ تعبیر کرده‌اند در صورتیکه شطرنج شش مهره دارد یا شش اندام.

چنانکه می‌بینیم در معنی این واژه: در دو جناح یا هفت عضو و چهار خانه یا چهار عضو روشن نیست و تنها استناد بهندی بودن اصطلاحات اینست و بس دیگر همه اصطلاحات فارسی است. چون زبانهای آریائی مانند فارسی و هندی یا پهلوی

بیاورد پس نامه‌ای پر پرند
نشسته بنوشیروان رای هند
یکی تخت شطرنج کرده برنج
تهی کرده از رنج شطرنج گنج
سپس بزرگمهر برای پی بردن
براز شطرنج به اندیشه
می‌پردازد:

بیاورد شطرنج بوذرجمهر
پر اندیشه بنشست و بگشاد
چهر همی‌جست بازی چپ و دست راست
همی‌راند تا جای هریک کجاست
بیکروز و یکشب چو بازی بیافت
از یوان بر شاه ایران شتافت
و بشارت داد که راز آنرا دریافته
و بیازی پرداخت:
چو بوذرجمهر آن سپه را براند
همه انجمن در شگفتی بماند
غمی شد فرستاده هند سخت
بماند اندر آن مرد بیدار بخت
که این تخت شطرنج هرگز ندید

نه از کاردانان هندی شنید
این داستان موجب شده که گفته شود شطرنج از هند آمده است. اگر منظور از هند هندوستان کنونی باشد و شطرنج از آنجا آمده باشد شایسته است شطرنج در هندوستان پیشینه بیشتری داشته باشد و در زبانهای هندی مانند سنسکریت، پالی، هندی، بنگالی، کشمیری، گجراتی و مانند آن اصطلاحات شطرنج از دیرباز وجود داشته باشد.

شطرنج در شاهنامه ثعالبی

از آنچه درباره شطرنج در شاهنامه ثعالبی آمده است نیز معلوم میشود که مأخذ شاهنامه فردوسی و ثعالبی یکی بوده یا فردوسی از ثعالبی اقتباس نموده زیرا مطالب همانند است اینک نوشته شاهنامه ثعالبی^{۱۶}:

« چون عموم سلاطین مطیع نوشیروان بودند و علاوه بر خراجگذاری تحف و هدایای بسیار برای او میفرستادند هندوستان هم علاوه بر هدایای گرانبهای بسیار که برای او فرستاده بود یکدمت اسباب بازی شطرنج هم بخدمت او تقدیم داشته سفیر خود را گفته باو بگوید: که اگر معنی آنرا فهمیدی و با استخراج آن موفق شدی من خراج سالیانه کشورم را برای تو میفرستم ولی چنانچه بحل آن موفق نگشتی من خراجی بتو مدیون نیستم. انوشیروان که میدانست فقط بوذرجمهر قادر بفهم آنست امر کرد که بحل آن بکوشد بوذرجمهر پس از فکر بسیار بر موز و نقش مهره آن در محاربه با دیگری واقف گشته گفت این بازی از نظر جنگ ساخته شده بمهره اصلی سمت شاه داده‌اند و آنکه

وستسکریت از یک ریشه هستند باسانی میتوان ریشه‌های نزدیک برای آنها یافت ازینرو گفته‌اند^{۱۲} مقصود از چاتورانگا یا چتورنگ چهاررنگ یا چهارعضو^{۱۳} فارسی است و آن ارتشی باشد که چهارستون یا چهار ستاد داشته باشد و گفته شده این معنی بدان سبب است که سپاهیان هند در گذشته از چهار ستون: پیادگان، سواران، پیلها و گردونه‌ها درست شده بود. آشکار است که این تعبیرها تازه است و از چند جهت درست نیست:

یکی آنکه از نظر زبان‌شناسی واژه شطرنج نمیتواند از ریشه سنسکریت بدین شکل تحول یافته باشد ازینرو زبان‌دانان توجه کرده ریشه دیگری در سنسکریت برای آن یافته‌اند که واژه شترونجایا^{۱۴} باشد که بسنسکریت بمعنی پیروزشونده بردشمن باشد و چون باز این تعبیر نیز کافی نبوده گفته‌اند شطرنج از نام ساتراش کسی که مخترع آن بوده در هندی یا ایرانی گرفته شده است. این داستان چنان می‌ماند که از داستان ایرانی ماتیگان شطرنج گرفته شده باشد و انگهی میدانیم که در آئین برهمنی و هندو جنگ و کشتن نکوهیده و حرام است و هندیان بجنگ و فزون آن رغبتی ندارند و بهنگامیکه کشور آنها مورد تجاوز انگلیسها قرار گرفت تنها مسلمانان بودند که سالها از هند دفاع کردند نه هندیان ازینرو وقتی مردمی از جنگ روگردان باشند و آنرا نکوهیده دانند چگونه بازی شطرنج را که ورزشی فکری برای جنگ‌آوری و جنگ آزمائی است درست خواهند کرد و بدان رغبت میکنند؟ ...

۴ - داستان راوانا - چون توجه شده است که هندوان به جنگ رغبتی ندارند و آنرا حرام میدانند ازینرو با اندیشه سازندگی شطرنج جور نمی‌آمده این داستان را سرولیم جونز خاورشناس انگلیسی بنیادگذار انجمن آسیائی بنگال^{۱۵} از قول پاندیتی^{۱۶} چنین نقل میکند:

« در کتابهای قدیم حقوقی هندوان نامی از شطرنج بمیان آمده است و مخترع آن زن راوانا^{۱۷} پادشاه سراندیپ^{۱۸} معرفی شده که در هنگام حمله «راما» به پایتخت سراندیپ همسرش «راوانا» را بوسیله آن سرگرم نگاهداشته است. این روایت می‌خواهد با یک نقل قول قدمت شطرنج را به چهار تا پنج هزار سال پیش برساند ولی معلوم نیست که این روایت تا چه اندازه جنبه تاریخی داشته باشد. این داستان را عبدالعزیز المظفر نویسنده عرب چنین نقل میکند:

« راوانا^{۱۹} پادشاه لانکا^{۲۰} در ۳۸۰۰ سال پیش از میلاد مسیح دلبستگی بسیار به جنگ داشت. زن او مانداداری^{۲۱} میخواست از بسیاری محبت بشوهرکاری کند که از دلبستگی او بجنگ بکاهد ازینرو بساختن بازی مخصوصی که دو رده سپاهیان را در برابر هم نشان دهد پرداخت تا پادشاه بآن سرگرم شود و نیز گفته‌اند مانداداری گروهی از دانشمندان را به ساختن این

بازی واداشت و نام شاتران جای بر آن نهاد و گفته‌اند معنی «شاتران» در زبان سنسکریت دشمن و معنی «جای» پیروزشونده می‌باشد که شاتران جای بمعنی پیروزشونده بردشمن باشد و پادشاه راوان یا راوانا بر راما پیروز گشت. «^{۲۲} این داستان را بلاقی چنین نقل میکند^{۲۳}:

« پادشاهی بعلتی از اسب سواری محروم گشت روزی به حکیمان و مشاوران خود گفت چاره‌ای بیاندیشند تا بتواند بی سواری اسب و باری اسلحه و جنگ و ستیز در برابر صفوف دشمن زور آزمائی کند. حکیمی بنام لجالج^{۲۴} بخانه رفت و بساط شطرنج به همراه خویش آورد و روش بازی کردن آنرا پادشاه آموخت پادشاه خرسند گشت و به حکیم انعاماتی داد و بقیه زندگانی اش را با شطرنج خوش بگذراند. « پس از درگذشت وی ملکه بیوواش که باردار بود زمام امور

۴ - نقل از شاهنامه معروف به شاهنامه ابومنصور ثعالی ترجمه آقای محمد هدایت چاپ تهران صفحه ۳۰۰ و ۳۰۱.

۵ - Bana بانا برهمن افسانه‌ای تاریخی است در زبان سنسکریت که در ۶۲۵ میلادی نگاشته شده.

۶ - Mr. Raghavan

۷ - Mr. R. N. Dandekar

۸ - کتاب سرزمین هند نگارش آقای علی اصغر حکمت.

۹ - Chatur - Anga (با تخفیف چ و فتح آخر).

۱۰ - Chaturanga

یا Shatrang یا Chatrang

۱۱ - Shaturang

۱۲ - این تعبیر را نخست سرولیم جونز که در هندشناسی تتبعاتی داشت درست کرده است.

۱۳ - انگ بسنسکریت عضو و اندام یا عنصر باشد.

۱۴ - Shatrunjaya Shatrenscha

۱۵ - در مقاله‌ای که در حدود سالهای ۸۹ تا ۱۷۸۳ در دفتر دومی تحقیقات آسیائی نقل از پاندیتی آمده.

۱۶ - Pandit روحانی هندو.

۱۷ - Ravana شاه Ravan Rama.

۱۸ - نام سراندیپ نیز یک نام فارسی است از دوجزه سر و اندیپ دومی بمعنی جزیره است نام دیگر آن سیلان و نام هندی آن لانکا است.

۱۹ - Ravan

۲۰ - لانکا یا لنکا نام هندی سراندیپ است.

۲۱ - Mandaadhari

۲۲ - Rama

۲۳ - رساله غنچه نشاط (رساله شطرنج) نوشته منشی بلاقی « داس مالک مینور پریس دهلی ».

۲۴ - از لجالج آگاهی درستی نداریم ولی در بیشتر کتابها نام او بعنوان یک قهرمان بزرگ ایرانی و شاعری عرب یاد شده برخی نوشته‌اند او ایرانی و شاگرد سولی بود (الفهرست ابن ندیم دیده شود).

شکست و درگذشت پسرش را بوی داد از آن پس بازی شطرنج در هندوستان متداول گشت . «

چنانکه دیده میشود این داستان بچند جور گفته شده و داستان بالا اگرچه يك داستان هندی است اما از نام شاه و چگونگی جنگ و اصطلاح شاه مات معلوم میشود که بیشتر يك داستان ایرانی است تا هندی و آنگاه افسانه آمیز است .

ما میدانیم که شاه ترد ایرانیان از دیرباز با ارج و گرامی بوده و در بسیاری از حماسه ها و داستانها و بازیها وارد شده و اینک اساس شطرنج بر مات شدن یا شکست است ازینرو به عقاید ایرانی نزدیکتر است بویژه چنانکه خواهیم دید در هر جا شطرنج هست این نام را از ایرانی گرفته اند حتی در زبانهای هندی و گجراتی و بنگالی و کشمیری و اردو که در شبه قاره هند و پاکستان از دیرباز رواج داشته است .

نظام اجتماعی آریائیها از دیرباز با جنگاوری و شاه و وزیر و سوار نظام و پیادگان و فیل و قلعه کوب و مانند آن ارتباط داشته ازینرو باسانی میتوان یافت که زندگانی کدام دسته و مردم آریائی اقتضای چنین بازی را داشته است .

کشور در دست گرفت پس از جندی پسری آورد و او را شاه بخت نامید . شاه بخت زیر تربیت آموزگاران شایسته بزرگ شد و جای پدر بگرفت جنگها کرد و پیروز شد ولی در میدان کارزاری که با حریفی زورمند روبرو بود جان خود را از دست بداد کسی از میان سرداران و همراهان یاری آن نداشت که از سرنوشت شاه بخت مادر را آگاه سازد و مادر بسبب ناآگاهی از پسر آرامش و تاب و توان نداشت .

« روزی حکیمی فرزانه نزد ملکه بیوه بار یافت او را در اندوه بسیار دید انگیزه چنین حالی از وی پرسید او نگرانی خویش به حکیم گفت حکیم وی را دلداری داد و از هر در سخنی گفت تا از شطرنج سخن بمیان آمد و ملکه را بدان متمایل ساخت و روش بازی بوی بیاموخت ملکه شطرنج را نیک یاد گرفت و در آن بازی ورزیده گشت و بیشتر اوقات بدان اشتغال یافت .

« روزی ملکه با حکیمی که باو شطرنج آموخته بود سرگرم بازی شطرنج بود حکیم می باخت و غلبه با ملکه بود که یکبار از دهان ملکه « شاه مات » شنیده شد حکیم بازی را همانجا متوقف ساخت و ملکه گفت چنین است سرنوشتی که پسر تان در میدان جنگ با آن روبرو شده است و بدین ترتیب خبر

